

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۲۵ اکتوبر ۲۰۲۱

امپریالیسم و رویزیونیسم دست در دست هم در مورد افغانستان دروغ گفتند

فریبکاری در مورد واقعیت افغانستان حداقل از زمان کودتای رویزیونیست‌ها به ضد حکومت محمد داوودخان و سپس بعد از تجاوز سوسیال امپریالیسم شوروی به افغانستان آغاز شد.

رویزیونیست‌ها و از جمله حزب توده ایران در کشور ما با بوق و کرناى تبلیغاتی، بر زمین مناسب نفرت ضد سازمان سیا و نقش امپریالیست‌های امریکا و انگلیس در تاریخ ایران، به نگارشی از توجیه کودتای رویزیونیست‌ها و تجاوز روس‌ها به افغانستان پرداختند که تا زمان فرار مفتضحانه امریکا از افغانستان ادامه داشت و تنها پیروزی طالبان بود که رسانه‌های جهانی را وادار کرد به انتشار حقایق دست بزنند که تا به آن روز آگاهانه کتمان می‌کردند. شکست مرگبار و ستراتیژیک امریکا در افغانستان پرتوی جدید بر بررسی تاریخ مردم افغانستان می‌افکند.

هم رویزیونیست‌ها و عمال سوسیال امپریالیسم روس در ایران و جهان و هم عمال امپریالیسم امریکا و ناتو در وارونه جلوه دادن واقعیات جامعه افغانستان با نیت متحد به جعل اخبار، سانسور و تحریف واقعیات جامعه افغانستان دست می‌زدند تا تجاوز ضدانقلابی و امپریالیستی خویش را به سرزمین افغانستان توجیه کنند. این است که بسیاری مردم جهان هنوز هم دید روشنی نسبت به واقعیت رویدادهای افغانستان ندارند.

این دنباله‌روی از بیگانگان متجاوز در افغانستان به آن منجر شده است که هیچ کدام از این بیگانگان، تجاوز ضدبشری شوروی و امریکا را به افغانستان محکوم نکردند و از اشغال سرزمین افغانستان سخن نمی‌گفتند و نمی‌گویند، حتی پاره‌ای از آنها به حمایت آشکار از این تجاوز پرداختند، زیرا اشاره به اشغال می‌تواند دوران اشغال تجاوزکاران روس را به ذهن متبادر سازد و این خوشایند کسانی نیست که عمری را با دروغ‌های رویزیونیست‌ها در مورد افغانستان سرکرده و مستعمره کردن این کشور را مورد تأیید قرار داده‌اند.

امپریالیسم امریکا تجاوز خودش را به افغانستان با مبارزه علیه «تروریسم» توجیه کرد. ولی این تروریست‌ها کس دیگری نبودند جز همان کسانی که از جانب امپریالیسم امریکا و سازمان امنیت پاکستان و جهادیون و اراداتی از طریق عربستان سعودی و نظایر آنها سال‌ها مورد حمایت امریکا به ضد تجاوز سوسیال امپریالیسم روس در افغانستان قرار داشتند و به آنها کمک‌های مالی، نظامی، انسانی، ایدئولوژیک و دیپلماتیک می‌شد. تعریف تروریسم از نظر امپریالیسم

امریکا فقط از منظر منافع این امپریالیسم مورد تفسیر قرار می‌گیرد. هر کس با ماست دوست است و هر کس ضد ماست شرّ و تروریست است. سازمان حماس در فلسطین و یا حوثی‌های یمن تروریست هستند، زیرا منافع امپریالیسم امریکا و متحدانشان را رعایت نمی‌کنند، ولی بزرگترین دولت تروریست منطقه یعنی اسرائیل مظهر دموکراسی و رعایت حقوق بشر محسوب می‌شود، حتی اگر بزرگترین زندان جهان را در مورد اسارت مردم فلسطین بنا کند و اعضاء بدن جوانان مجروح فلسطینی را در بازار آزاد لیبرالی جهان به فروش برساند. امریکا به جعل رویدادهای افغانستان نیاز داشت تا به استتار ماهیت ارتجاعی و تجاوزکارانه دخالت خود بپردازد.

امپریالیسم روس نیز روش بهتری از این رقیبش نداشت. تمام رسانه‌های آنها و ماشین‌های تبلیغاتی و ستون پنجم آنها در ممالک جهان به عنوان بلندگویان مسکو تبلیغ می‌کردند که ارتش «سرخ» به ضد تروریسم جهانی در افغانستان می‌رزد و در پی افشاء نقش سازمان سیا و سازمان امنیت پاکستان در حمایت از تروریست‌های اسلامی به ضد منافع مردم افغانستان بوده و به خنثی کردن توطئه آنها مشغول است. آنها چهره جنایتکارانه «گلبدین حکمتیار» یکی از سران ببرحم مجاهدین افغانستان را که از دوران دانشجویی به ضد کمونیست‌ها، بی‌خدایان و یا هر کس را که کمونیست تصور می‌کرد، به جهاد دست زده بود، در ملاء عام افشاء می‌کردند، ولی در خفا با همین گلبدین حکمتیار جلسه مشترک می‌گذاشتند تا آنها را در قدرت سیاسی در افغانستان شرکت دهند و سیاست آشتی ملی را در پیش بگیرند که قربانی این آشتی ملی «ببرک کارمل» بود تا آن که «نجیب‌الله مسلمان» این نوکر «گوربچف» آن را به بهترین نحوی به تحقق درآورد. گلبدین حکمتیار تا زمانی که در مقابل روس‌ها می‌جنگید و از جانب امریکا حمایت می‌شد، تروریست و جانی بود ولی زمانی که به مذاکره با نمایندگان «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» پرداخت نماینده مردم افغانستان بود که باید در دولت آشتی ملی شرکت می‌کرد. رویونیست‌ها این حقایق را از چشم مردم جهان پنهان می‌داشتند زیرا تروریسم آنها هم از منظر همان تفسیر دوگانه امریکائی تعریف می‌شد.

هیچ کدام از این دو امپریالیسم نمی‌خواستند واقعیت جامعه افغانستان روشن شود و تصویر آن را بر اساس منافع شوم خود ترسیم می‌کردند. واقعیت ولی این بود که اکثریت قریب به اتفاق مردم افغانستان که در روستاها زندگی می‌کردند و ۹۵ درصد مردم افغانستان بودند از حضور قوای اشغالگر خارجی چه روس و چه امریکائی در کشورشان نفرت داشتند و به ضد آن مبارزه می‌کردند. این مردم به شدت مذهبی بودند و هنوز هم هستند و در شبکه طبقاتی عشیرتی، ایلی، طایفگی، قبیله‌ای و... گرفتار بودند و هنوز هم هستند و این واقعیات آن زمین باروری بود که هر کس می‌توانست در آن نظریات خویش را به سهولت بکارد. مردم افغانستان هیچ گاه از حکومت کودتاگر تره‌کی و «حزب دموکراتیک مردم افغانستان» حمایت نکردند و آنها را عامل بیگانه دانستند که بودند. نه روس‌ها و عمالشان در داخل خاک افغانستان و نه امریکائی‌ها و عمالشان در کابل پایگاه توده‌ئی در روستاهای افغانستان نداشتند. این که مجاهدین افغان و یا طالبان و نظایر آنها قادر شدند پوزه امپریالیسم را در کشورشان به خاک بمالند، حاکی از نفوذ آنها به درست و یا نادرست در روستاهای افغانستان بود. آنها پایگاه طبقاتی در این کشور داشتند و از نفوذ در روستاها برخوردار بودند و حضورشان بیان واقعیت جامعه افغانستان بود و هست. این که ایدئولوژی آنها ارتجاعی است و راه‌های حل پیشنهادی ارائه شده آنها برای حل معضلات اجتماعی ضد‌مردمی، ضد‌دموکراتیک و به نفع ایدئولوژی ارتجاعی، و طبقات حاکمه و ریش‌سفیدان روستاهاست، تغییری در ریشه داشتن آنها در میان جامعه عقب‌مانده افغانستان و روستاهای آن نداشت.

روس‌ها و امریکائی‌ها هر دو تلاش داشتند جامعه مصنوعی و تخیلی خود را برای فریب افکار عمومی جهان طوری ترسیم کنند تا حضورشان را در افغانستان از بالای سر مردم مسلمان و متعصب افغانستان توجیه نمایند. فرار مفتضحانه امریکا از افغانستان تمام این کاخ‌های رویائی خودفریبانه عوامل دشمن را درهم ریخت و مردم جهان متوجه شدند که

تمام تبلیغات رسانه‌های گروهی در مورد افغانستان تا به امروز دروغ محض بوده است. به همین جهت است که رویزیونیست‌ها با مکاری در پی آن هستند که این شکست را انکار کرده و با توسل به تئوری توطئه مدعی شوند که هرگز شکستی در کار نبوده بلکه این ساخت و پاخت طالبان با امریکا بوده است که به عنوان پیروزی طالبان عرضه می‌شود. به نظر آنها همه این رویدادها برنامه‌ریزی شده و ساختگی است. این عده می‌خواهند با تلاش بیهوده شاید بتوانند گذشته خود را نجات دهند.

آقای رحمت‌الله امیری کارشناس برجسته امور افغانستان که خودش قربانی ترور طالبان بوده است در برنامه کانال فونیکس در المان در اواخر ماه سپتامبر به نام «قدرت طالبان» بیان داشت: طالبان کنونی، طالبان سال ۲۰۰۱ نیست، «آنها هم منظم‌تر عمل کرده و هم در افغانستان با نفوذترند. ۶۰ درصد کشور را در اختیار دارند». وی اشاره می‌کند که دولت در مورد طالبان حقیقت را نمی‌گوید، پیروزی بر طالبان و شکستن کمر آنها حرف مفت است. دولت باید بپذیرد که طالبان یک نیروی قدرتمندی است که دارای نظم ارتشی و نظریات پخته اجتماعی می‌باشد. به طالبان نمی‌شود به عنوان یک مشت شورشی برخورد کرد. این سخنان ایشان که قبل از فرار مفتضحانه امریکا بیان شده بود، امروز چون واقعیت غیرقابل انکار در مقابل ماست.

در همین برنامه اعتراف می‌شود که آنچه امریکا و ناتو به افغانستان هدیه آوردند، تنها توسعه گورستان‌ها بود. زیرا اشغالگران با حمله به روستاها نهرهای خون جاری می‌ساختند و این جنایات را به عنوان مبارزه علیه «تروریسم» و «جهادیسیم» توجیه می‌کردند. نشر و تبلیغ آگاهانه اسلام‌ستیزی چاشنی بخشی از این مبارزه ایدئولوژیک غرب علیه مردم افغانستان بود تا خون آنها را مباح اعلام کند. آنها در قندهار زندان و شکنجه‌گاه ایجاد کرده بودند که در کنار زندان خوفناک بگرام در پروان از نمادهای دفاع از «حقوق بشر» در افغانستان بود. فراموش نکنیم که امریکایی‌ها افغان‌ها را به عنوان «تروریست» به کامیون سوار کرده و کامیون‌ها را با شلیک مسلسل مشبك کرده و جنازه‌ها را برای این که خوراک گرگ‌ها شوند با الهام از «ارزش»‌های جامعه غرب در بیابان‌ها می‌ریختند. فلم این جنایت حتی در جشنواره فلم در گوتنبورگ سویدن به نمایش گذارده شد.

رویزیونیسم دشمن مارکسیسم - لنینیسم و همدست امپریالیسم است. آنها بزودی ناچارند از سوسیال امپریالیسم چین نیز به عنوان مظهر «کمونیسم» دفاع کنند و مجدداً به ستون پنجم امپریالیسم در منطقه بدل شوند. برای آنها سودجویی از تضادها و تحلیل مشخص از شرایط مشخص مطرح نیست، نوکری اجنبی برای آنها مهم است.

از فردای پیروزی طالبان در افغانستان رسانه‌های امپریالیستی افشاء کردند که میلیون‌ها کودک افغان در گرسنگی به سر می‌برند، وضعیت اقتصادی فاجعه‌آمیز است، از بهداشت خبری نیست. در افغانستان هرگز امنیت وجود نداشته است و حقوق زنان از لحاظ سنتی و تاریخی لگدمال می‌شده است. روشن است که میلیون‌ها زن افغان فاقد حقوق دموکراتیک بودند و هستند و همه آنها مانند مردان افغانی به شریعت اسلام احترام می‌گذارند و این وضعیت را بنادرستی به دلایل مادی به عنوان تقدیر پذیرفته‌اند.

رسانه‌های امپریالیستی منتشر ساختند که قدرت دولت دست‌نشانده آنها همواره محدود به کابل بوده است و نه افغانستان. زنان افغانستان که تعدادشان به حدود ۱۸ میلیون نفر می‌رسد و در دهات و عشایر افغانستان زندگی می‌کردند هرگز از حقوق دموکراتیک و حق تعیین سرنوشت برخوردار نبوده‌اند. یعنی قوای اشغالگر امریکا با تجاوز بیرحمانه خویش به افغانستان برای زنان افغان کوچکترین هدیه دموکراتیک به همراه نداشته است. در هیچ کدام از روستاهای افغانستان امکان تدریس کودکان چه برسد به زنان وجود نداشته است و علی‌رغم این، یاران امریکا با ناله سردهی و گریان به خیابان‌ها می‌ریزند و از دست رفتن «دستاوردهای» زنان افغان در کسب حقوق دموکراتیک، عدم امکان ورزش و به

طور مشخص بازی فوتبال برای زنان افغانستان، دوچرخهسواری زنان بی‌حجاب (بخوانید بدحجاب) در افغانستان، نابودی موسیقی، برچیده شدن عدالت و حکومت متکی بر قانون و... سخن می‌رانند و این نیت را دارند تا از افغانستان منظره‌ای ترسیم کنند که گویا این کشور دارای یک حکومت مدرن، ملی و دموکراتیک بوده و به همت اشغالگران «ارزش‌های دموکراتیک» جوامع غربی در این کشور در عرض بیست سال گذشته نهادینه شده بوده است و حال با پیروزی طالبان همه این دست‌آوردهای عظیم بر باد می‌رود. روشن است که این تصویر با واقعیت جامعه افغانستان خوانائی ندارد.

واقعیت ولی غیر از این است.

اشغالگران غربی ناتو به رهبری امریکا به سرزمین افغانستان تجاوز کردند، صدها هزار انسان را در عروسی و عزا و عرصه‌های جنگ و مقاومت و با تحقیر مردم آزاده افغانستان به قتل رساندند، قتل‌های عام خویش را که با پهلپادهای امریکائی که از المان هدایت می‌شد و مرتب تکمیل و دقیق می‌گردید به بهانه مبارزه با تروریسم طالبان و اسلام‌گرایان با اسلام‌ستیزی و اسلام‌هراسی تکمیل و توجیه کردند، به قاتلان مردم افغانستان نشان‌های افتخار دادند و از سربازان متجاوز خویش که با سرافکندگی بعد از بیست سال به کشورشان بازمی‌گشتند، تجلیل نمودند تا روحیه ارتش را بالا نگاهدارند و از خطر تضعیف و اعتراضات درونی بکاهند. تمام سلاح‌های مدرن خویش را در میدان‌های نظامی افغانستان به آزمایش گذاردند و خاک این سرزمین را برای نسل‌ها بعد آلوده ساختند.

رژیم‌های حاکم در این کشور از کرزی گرفته تا اشرف غنی و عبدالله عبدالله بدون استثناء با اعمال زور و تقلب در انتخابات به قدرت رسیدند و قدرت خود را با تأیید نیروهای اشغالگر حفظ کردند. هیچ کدام از این رهبران در کابل نماینده مردم افغانستان نبودند و عامل بیگانه محسوب می‌شدند. تمام مجلس افغانستان با اعمال نفوذ و در بالای سر اراده مردم افغانستان برپا شده بود و تقلبی و جعلی بود. در این کشور آزادی احزاب و مطبوعات وجود نداشت مگر این که در مدح اشغالگران صحنه‌آرایی می‌کردند. زندگی در کابل و برخی شهرهای بزرگ را که تنها بخش بسیار کوچکی از زندگی مردم افغانستان را در برمی‌گیرد، نمی‌توان به جای زندگی واقعی میلیون‌ها مردم افغانستان در سرتاسر کشور جا زد. زندگی همدستان اشغالگران و کولابوراتورها و طبقات مرفه ناچیز بورژوازی افغان را که همه فرار را برقرار ترجیح دادند، نمی‌شود نماینده واقعیت زندگی مردم افغانستان جا زد.

دولت‌های بر مسند کار در دوران اشغال حتی دیگر به اعتراف اربابانشان، دزد و فاسد بوده‌اند و برای خود کاخ‌های رؤیائی در چشم و هم‌چشمی با یکدیگر بنا نهاده بودند که در هیچ کجای دنیا نظیر چنین کاخ‌هائی را نمی‌توانید پیدا کنید و این در حالی بوده است که میلیون‌ها کودک افغان در اثر سوء تغذیه به پوست و استخوان بدل شده‌اند. پرسش این است که این اشغالگران «تیزبین» نمی‌توانسته‌اند با «پهلپادهای» خود این تفاوت‌ها و شکاف عظیم طبقاتی را در جامعه افغانستان تشخیص دهند؟

مسلمان می‌دانستند. شیوه زندگی عیاشی و بریز و بپاش طبقه ناچیز و مرفه حاکمه امری نبود که از چشم انسان‌ها و مخبران جراید اروپائی پنهان بماند، ولی مصالح نیروهای اشغالگر حکم می‌کرد برای توجیه ادامه اشغال افغانستان در نزد افکار عمومی کشورشان مرتب دروغ بگویند و برای این نیت، زنان افغانستان را به عنوان قربانی و کالای تبلیغاتی رسانه‌ئی جلو انداخته از آنها ابزار تبلیغاتی مدرن بسازند و مدعی شوند که نیروهای اشغالگر «ارزش‌های غربی» را به افغانستان برده، به زنان حقوق دموکراتیک داده، حجاب اجباری را از میان برداشته و شیوه زندگی غربی را برایشان به ارمغان آورده و آنها به پاس سر اشغالگران حق تحصیل دارند. دوچرخهسواری چند نفر زن افغان آنهم در معیت مردان و پولیس افغانستان تا مبدا مورد تعرض مردان افغان و نه گروه طالبان قرار گیرند، منبع تبلیغاتی شده بود که با

مصاحبه‌های ساختگی با چهره‌های نگران، با تکیه بر نگرانی از نابودی حقوق زنان افغان، جنایات اشغالگران را توجیه نمایند. هیاو بر سر حقوق زنان در افغانستان پرچمی شده است که در سایه آن حقوق میلیون‌ها زن افغان و میلیون‌ها مرد افغان یعنی حق حاکمیت ملی، حق تعیین سرنوشت ۳۸ میلیون افغان زن و مرد در پرده افتد و یا ضایع شود.

فراموش نکنیم که در همان کابل «دموکراتیک» و «آزاد» بر اساس سنت جامعه افغانستان اکثریت قریب به اتفاق زنان افغانی با حجاب بیرون می‌رفتند و به تبلیغات رسانه‌ای که با زندگی مردم افغانستان بیگانه بودند و قعی نمی‌گذاشتند. زنان افغانستان نیز قربانی تبلیغات اشغالگران و هوچی‌بازان سیاسی هستند. تاریخ مبارزه مردم افغانستان در شهرهای بزرگ نشان نمی‌دهد که این زنان افغان و تمام آن کسانی که امروز برای فرار امریکا با چهره‌های گریان به خیابان‌ها می‌آیند به ضد اشغال کشورشان در این مدت بیست سال اعتراض کرده باشند. حزب ما به خاطر نمی‌آورد که مبارزه‌ای به ضد رشومخواری و دزدی رهبران دست‌نشانده افغانستان در کابل انجام شده باشد و یا ساکنان کابل و هرات و نظایر آنها خواهان آزادی احزاب و رفع سانسور شده باشند. حزب ما به خاطر نمی‌آورد که این معترضان امروزی به انتخابات‌های تقلبی دیروزی و نقض حقوق دموکراتیک و یا اعتراض به قربانیان پهلپادهای امریکائی اعتراضی داشته می‌بودند. حزب ما به خاطر نمی‌آورد که وقتی «دادگاه» اروپا «گئورگ کلاین» (Georg Klein) که مسئول قتل عام بیش از ۱۴۰ نفر زن و کودک افغان در ماجرای بمباران ماشین نفت‌کشی در قندوز افغانستان بود را تبرئه کرد، نمایشات اعتراضی توسط بانوان افغان که هموطنانشان را به قتل رسانده بودند صورت گرفته باشد. این است که در تحلیل اوضاع افغانستان نباید شرط احتیاط را از دست داد و مرعوب فضای ساختگی و برنامه‌ریزی شده و یا خودبه خودی قرار گرفت.

روشن است که نیروهای دمکرات، انقلابی و کمونیست افغان و ایرانیان مترقی که زیر پرچم معصومه علی‌نژاد امریکائی سینه نمی‌زنند، باید از هر مبارزه دموکراتیک و مطالباتی مترقی در افغانستان دفاع کنند. کمونیست‌ها همیشه از تساوی حقوق اجتماعی زن و مرد حمایت کرده و می‌کنند. ولی باید هشجاری خویش را در این مبارزه حفظ کنند و مرز تمایزی میان خود و آن کسانی بکشند که مخالف پایان تجاوز امریکا در افغانستان بوده‌اند و «حقوق زنان» را پرچمی ساخته‌اند تا بر اسارت همه مردم افغانستان صحنه بگذارند. باید به ضد تضییقات طالبان و برای یک افغانستان پیشرفته، مدرن، دموکراتیک مبارزه کرد، ولی این مبارزه باید در چارچوب استقلال و تمامیت ارضی افغانستان و احترام به آن و بیان نفرت از تجاوزگران و اجنبی‌پرستان صورت گیرد. در غیر این صورت هر مبارزه دموکراتیک مردم افغانستان اعم از زن و یا مرد را می‌توان بیان حسرت دوران اسارت و آرزوی بازگشت آن تعبیر کرد.

روشن است که نیروهای اشغالگر بخوبی از این وضعیت در افغانستان، نقض دموکراسی و سرکوب حقوق بشر، انتخابات تقلبی، شب‌گردی‌های ۲۰۰ هزار نفر نیروی خصوصی «بلاک واتر» در روستاهای افغانستان و دزدی‌های دولتمردان با خبر بودند و چه بسا یقیناً جنرال‌های امریکائی نیز بودند که سهم خود را از سران افغان و هزینه‌کردن‌های بی حساب و کتاب آنها و از گنج یغمای دالره‌های امریکائی تقاضا و دریافت می‌کردند و از این طریق بار خود را برای همیشه بسته‌اند. این تجاها امریکا که گویا غافلگیر شده و از خودکامگی و فساد رهبران افغانی خبر نداشته است، بی‌شرمانه است. وقتی در انتخابات تقلبی و فرمایشی علی رغم همه تدارکات پیش‌بینی شده، آقای عبدالله عبدالله به جای اشرف غنی پیروز شد، دخالت‌گری امریکا برملا شد و با پا در میانی و دخالت آشکار وزیر امریکائی دخالت در امور داخلی همه کشورهای جهان، یعنی آقای «مایکل ریچارد پامپو» (Michael Richard Pompeo) که سابقاً به مدت یک سال اداره‌کننده سازمان اطلاعات مرکزی «سیا» بود، به زور و با آبرو ریزی و حتی بی‌توجهی به افکار عمومی اشرف غنی فراری را بر مسند کار به جای برنده انتخابات آقای عبدالله عبدالله برگمارد.

«ویلیام دی هارتونگ» (William D Hartung)^[۱] در ارزیابی خود از وضعیت افغانستان به صراحت می‌گوید: «نتیجه استفاده از پهباد که با مقاومت مردم افغانستان روبه رو شد افزایش تعداد طالبان بود». ما در این باره باز سخن خواهیم گفت زیرا سرنوشت مردم افغانستان با تاریخ، فرهنگ و سنن جامعه ایرانی نیز پیوند دارد و افشای دشمنان مردم افغانستان و دراز کردن دست دوستی و همبستگی به سوی آنان برای منافع ملی ایران نیز دارای اهمیت می‌باشد و در این راستا باید دروغ‌های همدستان تجاوزکاران به افغانستان را برملا نمود.

نقل از توفان ارگان مرکزی حزب کارایران شماره ۲۶۰ آ [عقرب] ۱۴۰۰